

آیا توسل به مقام انبیا و اولیا شُرک است؟

کتاب علی باقر شیخانی

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین اشکالات وهابیان این است که می‌گویند مسلمانان با توسل به رسول گرامی اسلام ﷺ و صالحان مشرک می‌شوند؛ زیرا توسل به مقام انبیاء و اولیاء برابر با شریک قرار دادن برای خدا است. وهابیان به پیروی از «ابن تیمیه حرانی» توسل به پیامبر ﷺ را همچون توسل بت پرستان به بت‌ها می‌دانند، در حالی که توسل به مقام آن حضرت، پیش از خلقت جسمانی ایشان نیز وجود داشته است. «حاکم» و دیگر محدثان اهل سنت از «عمر بن خطاب» نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

هنگامی که آدم علیه السلام خطا را انجام داد، به خدا گفت بار خدایا! به حق محمد مرا ببخشای. خداوند فرمود: محمد را از کجا شناختی و حال آنکه هنوز او را نیافریدم؟ آدم گفت: خداوند! هنگامی که مرا با دستانت آفریدی و از روح در من دمیدی، سرم را بالا کردم، دیدم در ستون‌های عرش نوشته شده: لا اله الا الله محمد رسول الله.

دانستم تو در کنار اسمت، اسمی را نمی‌آوری مگر آنکه محبوب‌ترین فرد در نزد تو باشد. خداوند فرمود: ای آدم! راست گفתי، از محبوب‌ترین آفریده‌های من است. مرا به حق او بخوان، تا تو را ببخشایم و اگر او نبود تو را نمی‌آفریدم.

«حاکم نیشابوری» پس از نقل حدیث می‌گوید: سند این حدیث صحیح است.^۱

به جهت وجود چنین روایاتی در احادیث مسلمین، اندیشمندان اسلامی در جواز توسل و رد اندیشه‌های انحرافی ابن تیمیه و فرقه وهابیت، کتاب‌های متعددی را نگاشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. حسن التوسل فی آداب زیارة أفضل الرسل، عبدالقادر بن أحمد الفاکهی، (۹۲۰-۹۸۲ ه.ق)
۲. عذاب الله المجدی لجوف منکر التوسل النجدی، محمد عاشق الرحمن قادری حسینی حنفی.
۳. بهجة الناظر فی التوسل بالنبی الطاهر صلی الله علیه وآله وسلم، حسن بن علی السقاف.
۴. إظهار العقوق فی الرد علی من منع التوسل إلى الله تعالی بالنبی والولی الصدوق، محمد بن محمد بن مصطفی المشرفی (۱۲۵۵-۱۳۲۴ ه.ق).
۵. التوسل فی سنة النبی صلی الله علیه وسلم وأصحابه، محمود احمد الزین.
۶. تعریف الانام فی التوسل بالنبی و زیارته علیه الصلاة والسلام، محمد بن محمد عبدری فاسی.

۱. عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لما اقترف آدم الخطیئة قال یا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لی فقال الله یا آدم وکیف عرفت محمد أو لم أخلقه قال یا رب لأنک لما خلقتنی بیدک ونفخت فی من روحک رفعت رأسی فرأیت علی قوائم العرش مکتوباً لا إله إلا الله محمد رسول الله. فعلمت انک لم تضيف لی اسمک الا أحب الخلق إلیک فقال الله صدقت یا آدم انه لأحب الخلق إلی ادعنی بحقه فقد غفرت لك ولولا محمد ما خلقتک، هذا حدیث صحیح الاسناد؛ المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵.

۷. عقود اللآل فی التوسل بالنبی والآل، محمود محمد قبادو تونسلی (درگذشت ۱۲۳۰-۱۲۸۸ ه. ق.).
۸. حکم الإسلام فی التوسل بالأنبياء والأولياء عليهم السلام، محمد حسنین بن محمد مخلوف، (۱۸۶۱-۱۹۳۶ م)
۹. رسالۃ فیما یتعلق بأدلة جواز التوسل بالنبی و زیارته، احمد بن زینی دحلان.
۱۰. ضیاء الصدور لمنکری التوسل بأهل القبور، ظاهر شاه میان ابن عبدالعظیم.
۱۱. شواهد الحق فی التوسل بالسید الخلق عليه السلام، النبھانی، یوسف بن اسماعیل (۱۲۶۵-۱۳۵۰ ه. ق.).
۱۲. محق القول فی مسألة التوسل، محمد زاهد بن حسن الکوثری.
۱۳. رفع المنارة لتخريج احادیث التوسل و زیارة، محمود سعید محمد ممدوح.
۱۴. الحجۃ المرضیة فی إثبات الوساطة التي نفتها الوهابیة، عبدالقادر بن محمد سلیم الإسکندرانی.
۱۵. تقييد حول زیارة الأولیاء و التوسل بهم، ابن کیران فاسی.
۱۶. التأمل فی حقیقة التوسل او البروق بان نفی التوسل فسوق و اثباته لذاته دون الله مروق، عیسی بن عبدالله الحمیری.
- در این مقاله ادعاها و ادله و هابیان به اختصار بررسی می شود و با استفاده از کتاب و سنت معتبر سنی مذهب و نیز آرای اندیشمندان اسلامی به آنها پاسخ داده می شود.

ادعای وهابیان

آنان مدعی اند؛ همان گونه که مشرکان به بت ها توسل می کنند و می گویند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛ «اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند



نزدیک کنند». (زمر: ۳) متوسلان به صالحین نیز چنین می‌کنند.

«محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید: «توسل به میت و طلب حاجت از او، همان چیزی است که بت پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند».^۱ وی در فتوایی می‌گوید: «هرکس به پیامبران و صالحان توسل جوید و آنان را شفیع خود سازد، خونش حلال و قتل او جایز است».^۲

دلیل وهابیان

وهابیان برای ادعای خود چند دلیل دارند که آنها را بررسی می‌کنیم:

دلیل اول: ابن تیمیه مقتدای وهابیان در عکس‌العمل به سیره مستمر مسلمانان در زیارت آرامگاه پیامبر ﷺ و توسل به ایشان گفته است:

هر کس سفرش را به قصد زیارت قبر رسول اکرم ﷺ انجام دهد، مثل کسانی که به قصد زیارت قبور پیشوایانشان در مدینه و مساجدی که اطراف آن است، سفر می‌کنند، با اجماع مسلمانان، مخالفت کرده و از شریعت پیامبر اکرم ﷺ خارج شده‌اند.^۳ زیارت قبر پیامبر یا غیر او و غیر خدا را خواندن و شریک کردن آنان در کارهای خدایی، حرام و شرک است.^۴

پاسخ: برای پاسخ به ابن تیمیه و پیروانش ابتدا باید دانسته شود که برخلاف نظر آنها، آیات، روایات و فتاوی عالمات مسلمان، این امر را مشروع می‌دانند؛ زیرا توسل در لغت به معنای وسیله است، و وسیله به معنای درجه و قرب است. بنابراین «واسل» به کسی

۱. الجامع الفرید، محمد بن ابراهیم نعمان، ص ۵۰۱.

۲. کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، ص ۵۸.

۳. الرد علی الاخنائی، ابن تیمیه، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۲۵.

گویند است که به سوی خدا راغب است و در اصطلاح به معنای چیزی است که سبب نزدیکی به غیر می شود. در روایت نیز مراد از «اللهم آت محمداً الوسيلة»، قرب به خداست، ولی معنای آن را شفاعت در قیامت ذکر کردند.^۱ مراد از توسل در سیره مسلمانان نیز، قرار دادن انبیا و اولیاء میان خود و خدا برای قرب به خدا، بخشش گناهان و برآورده شدن حاجت هاست.

توسل در قرآن

خدا در قرآن توسل را جایز می داند و ماجرای توسل برادران خطاکار حضرت یوسف علیه السلام به حضرت یعقوب علیه السلام را چنین نقل می کند:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

[فرزندان یعقوب به پدر خویش] گفتند: ای پدر! از خدای بزرگ، بخشایش گناهان ما را بخواه که ما در اشتباه به سر می بردیم. (یعقوب) گفت: به زودی، از پروردگار خود برای شما بخشایش می خواهم که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

از این آیه درمی یابیم که فرزندان یعقوب به دعا و استغفار پدرشان متوسل شدند و ایشان را واسطه بخشش خود قرار دادند. حضرت یعقوب نه تنها به توسل فرزندانش اعتراض نکرد، بلکه به آنها وعده داد که به زودی برای آنها طلب بخشش کند. اگر این عمل شرک بود، آن حضرت فرزندانش را مشرک می خواند و با انکار نقش خویش، آنها را مستقیماً به طلب بخشش از سوی خدا فرا می خواند.

خداوند به مسلمانان می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾. «ای کسانی که ایمان آورده اید! پرهیزکاری پیشه کنید و به سوی خدا وسیله ای انتخاب کنید».

۱. لسان العرب، محمد بن مکرم (ابن منظور)، ج ۱، ص ۷۲۵.

(مأذنه: ۳۵)

در این آیه مصداق وسیله مشخص نشده است، بنابراین مسلمان می‌تواند به انواع وسایل عبادی توسل جوید. یکی از راه‌های رسیدن به خدا بخشش گناهان و تقرب به او توسل جستن به رسول خدا ﷺ است؛ زیرا خداوند چنین دستور داده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾. (نساء: ۶۴)

و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد، قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

خداوند در آیه‌ای دیگر، کسانی را که خود را نیازمند دعای رسول خدا ﷺ و طلب استغفار ایشان نمی‌دانند، منافق نامیده است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾. (منافقون: ۵)

و چون به آنها گفته شود: نزد پیامبر بیایید تا برای شما از خداوند طلب عفو و بخشش کند، سرشان را به علامت نفی و انکار تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که با تکبر از این دعوت روی برمی‌گردانند.

از این‌رو، مسلمانان، به پیامبر ﷺ و اهل بیت  توسل می‌جویند. اما هیچ مسلمانی آنها را در کنار خدا نمی‌پرستد و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که گناهی مرتکب نشده است و نیاز به شفاعت پیامبر ﷺ ندارد. هر مسلمانی خود را خطا کار می‌داند و هنگامی که با آرامگاه مقدس رسول خدا ﷺ مواجه می‌شود پس از سلام و ادای احترام، ایشان را واسطه قرار می‌دهد و طلب شفاعت می‌کند.

بنابراین، وهابیان با ادعای خود به رسول خدا ﷺ توهین می‌کنند و چون خودشان

به انبیاء و اولیاء توسل نمی‌کنند و دیگران را از این کار باز می‌دارند، به تصریح آیه قرآن، منافق هستند.

توسل در روایات

روایات متعددی بر جواز توسل به پیامبر ﷺ دلالت دارد. (احمد بن حنبل، در کتاب «مسند» از «عثمان بن حنیف» چنین روایت می‌کند:

إِنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَعَافِيَنِي، قَالَ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ لَكَ وَإِنْ شِئْتَ أُخْرْتُ ذَلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ، فَقَالَ ادْعُهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيَحْسُنُ وُضُوئَهُ فَيَصِلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَيَدْعُو بِهَذَا الدَّعَاءِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ، فَتَقْضِي لِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِيَّ». قَالَ عُثْمَانُ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا وَلَا طَالَ الْحَدِيثُ بِنَا حَتَّى دَخَلَ الرَّجُلُ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ صَرٌّ قَطُّ^۱.

مردی نابینا نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد. پیامبر فرمود: اگر می‌خواهی، دعا کنم و اگر مایل باشی، به تأخیر می‌اندازم که این بهتر است. مرد نابینا گفت: دعا کن. رسول خدا ﷺ به او فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و چنین دعا کند: پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد ﷺ، پیامبر رحمت، به تو روی می‌آورم. ای محمد! من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا! او را شفیع من گردان. عثمان می‌گوید: به خدا قسم ما هنوز از آنجا متفرق نشده بودیم و مدت ماندن ما زیاد هم طول نکشیده بود که دیدیم مرد نزد ما آمد [و چنان شفا یافت] گویا هرگز نابینا نبود.

۱. مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

از نظر «ابن کثیر دمشقی»، شاگرد ابن تیمیه نیز این حدیث صحیح است.^۱ از این روایت می‌فهمیم که توسل به پیامبر ﷺ، برای برآورده شدن حاجت جایز است. رسول خدا ﷺ به جای آنکه خود برای آن مرد دعا کند یا همچون حضرت یعقوب بفرماید: من به زودی برایت دعا می‌کنم تا شفایابی، به آن مرد دستور داد تا آن‌گونه دعا کند و با وسیله قرار دادن پیامبر نیاز خود را از خدا بخواهد و او چنین کرد و شفا یافت. به این ترتیب، پیامبر اسلام ﷺ چگونگی توسل را به امت خود آموخت. این کار به معنای توسل به اولیای الهی و بندگان پاک خداست و مسلمانان همواره به آن معتقد بوده‌اند.

دلیل دوم: وهابیان مدعی‌اند که درخواست کمک و توسل به مقام انبیاء و اولیاء نزد خدا، پس از مرگ آنان جایز نیست. آنچه از توسل به رسول خدا ﷺ روایت شده، مربوط به زمان زنده بودن ایشان است.

پاسخ: آنچه رسول خدا ﷺ به او آموخت، دستوری کلی بود؛ زیرا توسل را به دعای خویش یا زنده بودنش مقید نکرد، بلکه به او آموخت که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ... اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ». راوی این حدیث (ابن حنیف) نیز آن را فقط مربوط به زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ ندانسته است؛ زیرا در روایتی دیگر آمده است که مردی از عثمان (خلیفه سوم) کمک می‌طلبید، اما وی به او توجه نمی‌کرد. روزی آن مرد، عثمان بن حنیف را دید و نزد این یار پیامبر اسلام ﷺ شکایت کرد. وی به او گفت:

به وضوخانه برو و وضو بگیر و آنگاه به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار، سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَآتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي، فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي»؛ «پروردگارا! از تو می‌طلبم و با نبیت محمد، که پیامبر

۱. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۷۹.

رحمت است، به تو توجه می‌کنم. ای محمد! من به وسیله تو به پروردگارم توجه می‌کنم، پس حاجاتم را برآور». آنگاه حاجتت را از خدا بخواه. او نیز چنین کرد و پس از آن نزد عثمان رفت و حاجتش برآورده شد.^۱

دلیل دیگر که بر توسل به پیامبر ﷺ پس از حیات ایشان دلالت دارد، این روایت است:
عَنْ مَالِكِ الدَّارِ قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: أَتَيْتَ عُمَرَ فَأَقْرَبْتَهُ السَّلَامَ وَأَخْبَرْتَهُ أَنَّهُمْ مُسَقُونَ^۲

مالک می‌گوید: در زمان عمر مردم به خشک‌سالی مبتلا شدند. مردی بر سر قبر پیامبر اسلام ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا ﷺ برای امتت باران بطلب، زیرا آنان نابود شدند، آنگاه به خواب رفت. در خواب به او گفته شد: نزد عمر برو و سلام برسان و به او خبر بده که سیراب خواهند شد.

دلیل سوم: «بخاری» در کتاب «صحیح» روایت می‌کند:

إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَقَالَ:
اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ
فَيَسْقُونَ.^۳

هرگاه قحطی رخ می‌داد، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب - عموی پیامبر اکرم ﷺ طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدا یا! ما در گذشته به پیامبر متوسل می‌شدیم و باران رحمت خود را بر ما نازل می‌فرمودی. اکنون به عموی پیامبر به‌سوی تو متوسل می‌شویم تا ما را سیراب کنی و سیراب می‌شدند.

۱. معجم الكبير، طبرانی، ج ۹، ص ۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تحفة الاحوزی، مبارک‌فوری، ج ۱۰، ص ۲۴.

۲. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۸۲؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، جزء ۲، ص ۲۰، ح ۱۰۱۰.

این روایت نیز با دو واسطه، توسل به منزلت رسول خدا ﷺ است؛ یعنی اگر مسلمانان با منزلت رسول خدا ﷺ به خدا توسل می‌جویند خلیفه دوم با دو واسطه توسل جست و گفت: «إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِينَا فَأَسْقِنَا».

او نگفت: خدایا! ما به عباس توسل می‌جوئیم، چون در نزد تو مقرب است، بلکه گفت: به عمومی پیامبر ﷺ توسل می‌جوئیم؛ چون پیامبر ﷺ پیش تو جاه و مقام دارد و این شخص عمومی اوست که نزد رسول خدا ﷺ مقرب است.

از منظر «ابن‌ادریس شافعی»، پیشوای مذهب شافعی، این نوع توسل یعنی توسل به جاه و مقام انبیاء و اولیاء در نزد خدا پس از مرگ آنان پذیرفتنی است. وی در دو بیت، به این امر اشاره می‌کند:

آلُ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي وَهُمْ إِلَيَّ وَسِيلَتِي

ارجو بهم اعطى غداً بيدى اليمين صحيفتى^۱

«خاندان پیامبر، وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم که به خاطر آنان، نامه‌م به دست راست من داده شود.»

عالمان دیگر اهل سنت نیز این امر را تأیید کرده‌اند. باتوجه به اهمیت مسئله توسل، به چند مورد دیگر هم اشاره می‌کنیم. «نورالدین سمهودی» چنین می‌نویسد:

استغاثه و طلب شفاعت و توسل به پیامبر اکرم ﷺ و جاه و برکت او نزد خداوند، از کردار انبیاء و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می‌گرفته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از آن، در حیات دنیوی و حتی در برزخ و چه در قیامت.^۲

۱. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیتمی، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲. «اعلم أن الاستغاثة والتشفع بالنبي صلى الله عليه وسلم وبجاهه وبركته إلى ربه تعالى من فعل الأنبياء والمرسلين، وسير السلف الصالحين، واقع في كل حال، قبل خلقه صلى الله تعالى عليه وسلم وبعد خلقه، في حياته الدنيوية ومدة البرزخ وعرصات القيامة»؛ وفاء الوفاء، علی بن عبدالله سمهودی، ج ۴، ص ۱۹۳.

«قسطلانی» می‌نویسد: «بر زائر رسول خدا ﷺ سزاوار است که زیاد دعا و تضرع و استغاثه، طلب شفاعت و توسل به ذات پاک رسول خدا ﷺ کند و سزاوار کسی که از او طلب شفاعت شده این است که خدا شفاعتش را بپذیرد».^۱

«زینی دحلان» نیز می‌نویسد:

هر کس که ذکرهای پیشینیان و دعاها و اوراد آنان را دنبال کند، در آنها مقدار زیادی از توسل به ذوات مقدسه می‌یابد، که اگر قرار باشد نمونه‌های توسل آنها را جمع کنیم، کتابی عظیم می‌شود و کسی بر آنان ایراد نگرفت تا اینکه این منکران [وهابیان] آمدند.^۲

با توجه به این اسناد، شرک و بدعت دانستن توسل، از دیدگاه وهابیان، تنها برای خودشان مقبول است و شیعه و سنی، به دلیل ستیزه‌جویی وهابیان، توسل را انکار نخواهند کرد.

دلیل سوم: گفته‌اند ارتباط پیامبر اسلام ﷺ پس از مرگ با این دنیا قطع می‌شود و دیگر توانایی کاری را ندارد و نمی‌تواند برای کسی دعا کند. بنابراین، توسل به فرد ناتوان، از نظر عقلی، باطل و شرک است.

پاسخ: این سخن مردود است؛ زیرا قرآن برای زندگی پس از مرگ صالحان دلیل می‌آورد و ادعای وهابیان در قطع ارتباط افراد با دنیا، پس از مرگ، صحیح نیست. خداوند به صراحت به حیات پس از مرگ شهیدان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ فَرِحِينَ بِمَا

۱. «وینبغی للزائر أن یكثر من الدعاء والتضرع والاستغاثة والتوسل به - صلی الله علیه و سلم - فجدیر بمن استشفع به

أن یشفعه الله تعالی فیہ»؛ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد قسطلانی، ج ۳، ص ۶۰۴.

۲. الدرر السنیة، احمد بن ذینی دحلان، ص ۳۱.

آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَقَضَلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿

(آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نپندارید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت دهند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند آنان بشارت دهند بر نعمت و فضل خدا، و خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند.

در این آیات، شهیدان از نعمت‌های الهی و آنچه کسب کرده‌اند، خشنود هستند و این دلیلی بر زندگی دوباره آنان است. این آیات همچنین دلالت دارد که شهیدان با زندگان ارتباط دارند و به آنان بشارت می‌دهند که: ﴿أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَقَضَلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

چگونه می‌توان پذیرفت که شهیدان زنده‌اند و بشارت می‌دهند، ولی پیامبر ﷺ که دین را آورده و پیشوای شهیدان است، پس از مرگ، حیات نداشته باشد و پاسخ سلام و تقاضای شفاعت امت را ندهد؟

روایات بسیاری حیات پس از مرگ انبیاء به‌ویژه پیامبر اکرم ﷺ را اثبات می‌کنند. «هیثمی» نویسنده و دانشمند مشهور اهل سنت، در کتاب «مجمع الزوائد» از «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «زندگی من برای شما خیر و برکت است؛ زیرا با همدیگر گفت‌وگو می‌کنیم. شما سخن می‌گویید و من هم با شما سخن می‌گویم. مرگ من هم برای شما خیر است، چون کارهای شما بر من عرضه می‌شود و هر کار خوبی را که دیدم، خدا را شکر می‌کنم و برای هر کار ناپسندی برای شما از خدا آمرزش می‌خواهم.»

همان راویان صحیح هستند»^۱.

از این روایت می فهمیم که رابطه پیامبر اکرم ﷺ حتی پس از مرگ با پیروانش برقرار است. در روایتی دیگر تصریح شده است که حتی بدن پیامبران نیز از بین نمی رود. رسول الله ﷺ فرمود:

فَأَكْثُرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ (يوم الجمعة) فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ: قَالُوا: وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أُرْمَتْ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ.^۲

روز جمعه زیاد بر من درود بفرستید؛ زیرا درودهای شما بر من عرضه می شود. پرسیدند: ای رسول خدا! بدن شما پس از مرگ می پوسد. درودهای ما چگونه به محضر شما می رسد؟ فرمود: زمین به بدن پیامبران آسیب نمی رساند؛ زیرا خداوند، خوردن و نابودی بدنهای آنان را بر زمین حرام فرموده است.

«حاکم نیشابوری» این روایت را صحیح می داند.^۳

با توجه به این آیات و روایات بسیاری از علمای اهل سنت حیات پس از مرگ انبیاء را از مسلمات می دانند و برخی از آنان کتابی مستقل از زندگی پس از مرگ پیامبران نگاشته اند، «ابن حجر عسقلانی» می گوید: «بیهقی» کتابی زیبا درباره زندگی پیامبران پس از مرگ گردآورده و این حدیث را از انس نقل کرده است که «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ»؛ «پیامبران در درون قبر زنده اند و نماز می خوانند».^۴

«قسطلانی» نیز می گوید:

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۶۰.

۳. همان.

۴. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۲.

«شکی نیست که زنده بودن پیامبران پس از مرگ، امری ثابت و روشن و جاودانه است و پیامبر ما چون برتر از همه پیامبران است، زندگی او پس از مرگ کامل‌تر از دیگر پیامبران خواهد بود»^۱.

دلیل چهارم: وهابیان بر این باورند که افرادی که از دنیا رفته‌اند، عاجزند و توسل به آنها، باطل و شرک است.

پاسخ: بر فرض که بپذیریم انبیای و اولیای خدا پس از مرگ از پاسخ‌گویی عاجزند. با این فرض نهایت چیزی که مدعی می‌تواند بگوید این است که توسل به فرد ناتوان، حتی اگر زنده باشد، خلاف عقل است، و معیار شرک نیست. حال، اگر فرد متوسل بر این باور باشد که کسی پیش خداوند آبرو دارد و می‌تواند برای برآوردن نیازهایش واسطه شود یا درخواست او را به امر خداوند انجام دهد، در این صورت توسل نه تنها شرک نیست، بلکه خلاف عقل نیز نیست و مسلمانان معتقدند که پیامبران و اولیای الهی قادرند اما بدون استفاده از قدرت الهی نمی‌توانند حاجات مردم را برآورده کنند؛ چون مؤثر اصلی خداوند است. حضرت عیسی علیه السلام نیز زنده کردن مردگان و شفایابی بیماران را به اجازه پروردگار می‌داند و می‌فرماید:

﴿أَيُّ أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۴۹)

من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم. سپس در آن می‌دمم و به اجازه خدا پرنده می‌شود. کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری پسی را به اذن خدا شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم.

بنابراین، توسل مسلمانان به انبیاء و اولیای الهی، به دلیل استقلال آنها در برآوردن حاجت نیست. همچنان که «سمهودی شافعی» می‌گوید:

۱. المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۳، ص ۵۹۹.

گاهی توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای گرفتن حاجت، به این دلیل است که چون او را وسیله برای درخواست و شفیع نزد پروردگار قرار می‌دهیم و او هم چون این مقام را داراست، قدرت انجام دادن آن را دارد، که در حقیقت، درخواست از او، به درخواست از خداوند بازمی‌گردد. مثل اینکه کسی از پیامبر بخواهد در بهشت همنشین او باشد و قصدش این باشد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب و وسیله همنشینی را فراهم کند.^۱

با توجه به مبنای قرآنی و روایی، نه تنها توسل در نظر علمای اهل سنت نیز جایز است، بلکه فقیهان حنابله نیز، توسل را مجاز می‌دانند. برای نمونه «ابن قدامه» از فقیهان بزرگ حنبلی، در مستحبات ورود به مسجد نبوی می‌نویسد:

مستحب است، با پای راست داخل شود ... آنگاه نزد قبر حضرت آمده و پشت به قبله و وسط قبر بایستد و بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته... [آنگاه بخواند:] تو در کتابت فرمودی و کلامت حق است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ (نساء: ۶۴)؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کنند [و مرتکب گناهی می‌شوند]، نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش کنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار کند، خدا را تواب و رحیم می‌یابند. اینک نزد تو آمده‌ام و از گناهان خویش استغفار می‌کنم. پس تو را نزد خداوند متعال شفیع خود قرار می‌دهم.^۲

ابن قدامه در این کلام به صراحت بیان می‌کند که آیه قرآن، مخصوص زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست. او دستور داده است که زائران برای احترام، روبه‌روی قبر

۱. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۳، ص ۵۹۰.

رسول خدا ﷺ و پشت به قبله بایستند. درحالی‌که وهابیان همواره پشت به ضریح حضرت می‌ایستند و مسلمانان را نیز از ایستادن در مقابل آن حضرت منع می‌کنند.

«سبکی شافعی» از عالمان مشهور اهل سنت (درگذشت ۷۵۶ ه.ق) هم می‌نویسد:

جواز توسل و درخواست شفاعت از رسول اکرم ﷺ برای هر مسلمانی، روشن و واضح است و عمل پیامبران و سیره صالحان گذشته و علما و دانشمندان، حتی عوام بر او گواهی می‌دهد. هیچ آدم دین‌داری این کار را انکار نکرده و در هیچ زمان این سخن باطل به گوش نرسیده است تا اینکه ابن تیمیه با سخنان باطل خود، قضیه را بر افراد ضعیف و نادان مشتبه کرد و بدعتی را پایه‌گذاری کرد که در هیچ عصری سابقه نداشت.^۱

با توجه به آنچه از سخنان پیشوایان متقدم اهل سنت آوردیم، به کذب بودن ادعای وهابیان پی می‌بریم.

والحمد لله

۱. شفاء السقام، تقی‌الدین سبکی، ص ۲۹۳.